



پیشگامہ انسانی و سماجیات فرنگی

# شعرِ جهان

- انسان زمان من / سالواتورہ کوآزی مودو / بہمن محمص
- بہ ادیث / برتراند راسل / احمد بیرشک
- پایان روزی بلند / ساموئل بکت / اوزریک در ساہاکیان
- طلب رحمت / کونسی برو / پرویز امین زادہ

آقای دهباشی.

اسرائیل برای «حفظ امنیتش» فلسطینی‌ها را می‌کشد و آمریکا برای «حفظ حیثیتش» عراقی‌ها را! سازمان ملل و ناتو برای برقراری «دموکراسی» افغان‌ها را می‌کشند و شیخ شخبوط سودانی برای ترویج «دین» بدبختان دارفور را! در این کشتار همگانی که نمایشی مستهجن است و زیر نگاه بی‌حال موجودی غضروفی و لزج و متعفن بنام «افکار عمومی جهانی» انجام می‌گردد این شعر سالواتوره کوآزی مودو - ایتالیایی، نوپل - ۱۹۵۹ - زنده است و حالیت دارد. اگر خواستید در بخارا چاپش کنید. البته بی‌غلط!

دوستانه

بهمن محمص

انسان زمان من، تو هنوز مال  
عصر سنگ و فلاخنی. در اطاقکی  
با بالهای شوم و مدارات مرگ دیدمت.  
در عرابه‌ی آتش، کنار چوبه‌ی دار،  
با آلات شکنجه، دیدمت: تو بودی،  
معتقد به دانش دقیق و نابودکننده‌ات.

بی‌عشق، بی‌مسیح.  
گشتی. چون پدرانک، همیشه گشتی

و چون حیواناتی که برای اولین بار دیده بودند.

این پوی خون آن روزی است

که برادری به برادرش گفت:

«به صحرا رویم.»

انعکاس سرد و پایدارش تا بتو رسید و روزت را پُر کرد.

ای فرزندان! ابر خون را فراموش کنید

از خاک رها شوید. پدران را فراموش کنید.

قبرشان غرق خاکستر است

پرندگان سیاه و بادهای قلبشان را می‌پوشانند.